

*Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Monthly Journal, Vol. 21, No. 7, Autumn 2021, 319-336  
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.14835.1211

## **Necessary Metatheory for the Critique of Sociological Theories**

**Hamid Masoudi\***

**Ali Yousofi\*\***

### **Abstract**

Sociological theories are diverse and this science needs rethinking and critique. If so, far sociological critiques have not had a clear framework. Therefore, a specific method and framework are needed to critique sociological theories. The purpose of this article is to provide a suitable framework for criticizing theories. For this purpose, an attempt has been made to use a metatheoretical approach. The research method is documentary and review. Research findings show that the critique of sociological theories is necessary for theoretical progress in this field. But the critique process has significant challenges and metatheorizing is a good framework for overcoming these challenges. Metatheorizing allows for the rethinking and critique of theories and their deep understanding. Metatheorizing also creates a new theoretical perspective. In this research, six main steps for criticizing sociological theories are mentioned. These steps include identifying a theoretical problem or question, extracting the propositions and fundamental theorems of the theory, identifying and analyzing the assumptions of the theory, analyzing the compatibility of the theory, examining the connection of theory with other theories, examining the empirical validity of the theory, comparing theory with other theories, extracting similarities and differences, and theoretical links.

**Keywords:** Theory, Metatheory, Metatheorizing, Paradigm, Theory Criticism, Assumptions.

---

\* Assistant Professor in Sociology, University of Birjand, Birjand, Iran (Corresponding Author),  
hmdmasoudi@birjand.ac.ir

\*\* Associate Professor of Social Sciences, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran,  
Yousefi@um.ac.ir

Date received: 04/03/2021, Date of acceptance: 28/08/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



## فرانزویه‌پردازی ضرورتی برای نقد نظریات جامعه‌شناسی

حمید مسعودی\*

علی یوسفی\*\*

### چکیده

تنوع آرا و نظریات جامعه‌شناسی و نیاز توسعه علم به بازاندیشی و نقد مداوم نظریات ارائه چهارچوبی منطقی برای نقد و بررسی نظریه‌های جامعه‌شناسی را ضروری می‌سازد. هدف نوشتار حاضر فراهم آوردن این چهارچوب با تکیه بر مفهوم فرانزویه‌پردازی است. روش مورد استفاده روش اسنادی با تکیه بر مرور انتقادی منابع است. نتایج تحلیل انتقادی نشان می‌دهد اولاً درحالی‌که نقد روش‌مند نظریه‌ها و فرانزویه‌سازی امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر برای بهبود و پیشرفت نظری در جامعه‌شناسی است، این فرایند در عمل با چالش‌های عدیده‌ای روبه‌روست؛ ثانیاً، فرانزویه‌پردازی این امکان را به جامعه‌شناس می‌دهد که در چهارچوبی منطقی نظریات جامعه‌شناسی را موردبازاندیشی و نقد قرار دهد و به فهم عمیق‌تری از آن‌ها دست یابد و چشم‌انداز نظری جدیدی را خلق کند؛ ثالثاً، با استفاده از رویکرد فرانزوی، شش گام عمده را می‌توان برای نقد نظریه جامعه‌شناسی برداشت که شامل شناسایی و تصریح مسئله یا سؤال نظری، استخراج و صورت‌بندی منطقی گزاره‌ها و قضایای بنیادی نظریه، شناسایی و تحلیل مفروضات نظریه، تحلیل قابلیت سازگاری و پیوند نظریه با سایر نظریات، تحلیل قابلیت واریسی و اعتباریابی تجربی نظریه، و درنهایت مقایسه نظریه با نظریات مشابه رقیب و تحلیل شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها به‌ویژه از حیث قوت منطقی گزاره‌ها و مفروضات، قابلیت پیوند با سایر نظریات، و قابلیت اعتباریابی تجربی آن‌هاست.

**کلیدواژه‌ها:** نظریه، فرانزویه، فرانزویه‌پردازی، پارادایم، نقد نظریه، مفروضات.

\* استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه بیرجند، ایران (نویسنده مسئول)، [hmdmasoudi@birjand.ac.ir](mailto:hmdmasoudi@birjand.ac.ir)

\*\* دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران، [Yousefi@um.ac.ir](mailto:Yousefi@um.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۶



## ۱. مقدمه

در حالی که نظریه (theory) چراغ راه تحقیق شمرده می‌شود و میدان تحقیق را برای محقق روشن می‌کند (سروش ۱۳۶۱) و اغلب تحقیقات به‌ویژه در حوزه جامعه‌شناسی نیز با مرور سوابق نظری شروع می‌شود، اما در اغلب مرور نظریات و جمع‌بندی آن با عناوین «چهارچوب نظری» یا «چهارچوب مفهومی» و امثال آن‌ها نقص آشکاری را می‌توان مشاهده کرد که عمدتاً ناشی از ضعفی روش‌مند در مرور و فقدان چهارچوبی منطقی برای نقد و جمع‌بندی نظریات است. به عبارت دیگر، اگرچه اندیشمندان حوزه‌های علوم انسانی، به‌ویژه علوم اجتماعی، تلاش می‌کنند با نظمی مشخص انتقاد و ارزیابی خود را از دانش تولیدشده بیان کنند، ولی در عمل دستیابی به الگویی مشخص در بیان انتقادات و ارزیابی‌ها ممکن نشده است.

به تعبیر آویارد، اغلب این مرورها مرور روایتی و فاقد روش‌مندی‌اند، حال آن‌که اقتضای تحقیق علمی مرورهای انتقادی و نظام‌مند است (آویارد ۱۳۹۰). این نقیصه منطقی سبب شده است در بسیاری از تحقیقات با صورت‌بندی‌های ناقص و گاه تحریف‌شده‌ای از نظریه یا نظریات روبه‌رو باشیم و در نتیجه آن روشنایی لازم در میدان تحقیق به‌وجود نیاید و نتایج معتبری نیز از اغلب تحقیقات حاصل نشود،<sup>۱</sup> علاوه بر این‌که در جامعه‌شناسی نظری رشد و بسط نظریات وابسته به مرورهای انتقادی و جمع‌بندی‌های منطقی از آرا و نظریات است. به راستی چرا باید نظریات جامعه‌شناسی را نقد کرد؟ کارکردهای نقد نظریه چیست؟ ملاک و مبنای نقد نظریه جامعه‌شناسی کدام است؟ آیا می‌توان چهارچوبی را برای بررسی و نقد نظریات جامعه‌شناسی پیش‌نهاد کرد؟

نگاهی اجمالی به تاریخچه نظریات جامعه‌شناسی به‌وضوح نشان می‌دهد که باوجود جدال‌های نظری و پارادایمی، اولاً نظریات جدید جامعه‌شناسی ابتدای زیادی بر آرا و نظریات کلاسیک دارند (محمدپور و دیگران ۱۳۹۰)، به‌طوری‌که نظریات کلاسیک توانسته‌اند شاکله اصلی نظریات متأخر را بسازند؛ ثانیاً، نظریات جامعه‌شناسی عمدتاً خصلت پیوستگی و انباشتگی دارند (ترنر ۱۳۹۵)، یعنی هر نظریه اجتماعی تاحد قابل‌توجهی در زنجیره مشخصی با نظریات قبل و بعد از خود ارتباط دارد؛ ثالثاً، جامعه‌شناسی جدید نظری عمدتاً در مسیر پیوند و ادغام نظریات گام برمی‌دارد (ریتزر ۱۳۷۴)، و کم‌تر نظریه‌ای پیدا می‌شود که بدون ارتباط با نظریات دیگر و بارقه‌هایی از آن‌ها مطرح شود و هرچه نظریات متأخرتر می‌شود این ادغام را در آن‌ها بیش‌تر می‌بینیم. اگرچه نظریات متأخر جزئی‌تر از

نظریات گذشته می‌شوند، ولی این جزئی‌نگری در درون خود ریشه‌هایی از کلان‌نظریه‌های گذشته دارد؛ رابعاً، تلاش‌های روش‌شناختی پیش‌رونده‌ای برای تدوین چهارچوب‌های نظریه‌سازی (building theory) و نقد نظریات رخ داده که از مهم‌ترین آن‌ها طرح مباحث فرانزیه‌ای (metatheoretical) است (ریتزر ۱۳۷۴؛ چلبی ۱۳۸۱؛ محمدپور و دیگران ۱۳۹۰)، و شاید فرانزیه‌پردازی شایع‌ترین و رایج‌ترین شیوه بررسی و نقد نظریات اجتماعی تاکنون باشد.

نمونه‌های برجسته‌ای از تلاش‌های صاحب‌نظران جامعه‌شناسی معاصر وجود دارد که در چهارچوب فرانزیه (metatheory) معین و با رویکرد انتقادی به آرای پیشینیان و در جهت انباشتگی نظری دیدگاه نظری خود را، که عمدتاً ترکیبی و پیوندی است، بنا ساخته‌اند (کلمن ۱۳۸۶؛ ترنر ۱۳۹۵؛ گیدنز ۱۳۷۸؛ ریتزر ۱۳۷۴؛ چلبی ۱۳۸۱؛ Alexander 2001). از نظر جلالی‌پور (۱۳۸۷)، سه دسته منتقد بدبین، ایدئولوژیک، و انتقادی صرف در جامعه‌شناسی وجود دارد. رویکرد هشت‌گانه ملکیان (۱۳۷۲) در نقد نظریه‌های جامعه‌شناسی از تشخیص نظریه آغاز و به نظریه جدید ختم می‌شود. درنهایت این‌که در نوشتارهای پراکنده نیز نقد نظریه‌ها بدون اصول خاصی به چشم می‌خورد (خرمشاهی ۱۳۶۳؛ افروغ ۱۳۸۱؛ خلجی ۱۳۸۶؛ اخوان کاظمی ۱۳۸۹؛ لوبان ۱۳۹۴). به‌علاوه، دغدغه‌های نظری موجود سبب شده است مرورهای انتقادی و منظم جایگاه رفیع‌تری در تحقیقات علمی پیدا کند و برخی از صاحب‌نظران برجسته جامعه‌شناسی تمرکز بیش‌تری بر فرانزیه‌سازی (metatheorizing) پیدا کنند که می‌تواند گامی مهم برای پیشرفت جامعه‌شناسی نظری باشد. نوشتار حاضر نیز درصدد است با تکیه بر مفهوم فرانزیه‌پردازی چهارچوب اولیه‌ای را برای بررسی و نقد نظریات جامعه‌شناسی ارائه کند. بر این اساس، ضمن مرور انتقادی بر چستی فرانزیه‌پردازی، انواع آن را معین و شیوه‌های استفاده از فرانزیه را برای نقد نظریات جامعه‌شناسی معرفی کند.

بنابراین، روش انجام تحقیق حاضر اسنادی و مروری است، به‌طوری‌که درابتدا با مروری بر منابع مشخص تعریف و تحدید اصطلاحات رایج در نقد نظریات جامعه‌شناسی صورت گرفته است. بررسی چستی فرانزیه‌پردازی، نسبت آن با نظریه، الگو و پارادایم، و انواع تعریف، با توجه به منابع اصیل فرانزیه‌پردازی و نقد نظریات، مطرح نظر است. سپس، به‌سراغ نمونه‌هایی از تلاش‌های اندیشمندان جامعه‌شناسی و فلسفه علم درباره نقد نظریات رفته‌ایم. در این میان، ارجاع به تفکرات پاملاجی و همکاران (۱۳۸۷)، چلبی (۱۳۸۱)، ریتزر (۱۳۷۴)، کرلینجر (۱۳۷۷)، سروش (۱۳۶۱)، و کوهن (۱۳۸۳) صورت گرفته است.

یافته‌های تحقیق و ارائه الگویی مشترک از بین این آرا در مورد نقد نظریات جامعه‌شناسی در شش گام کلیدی دستاوری است که نوشتار حاضر به آن نائل آمده است.

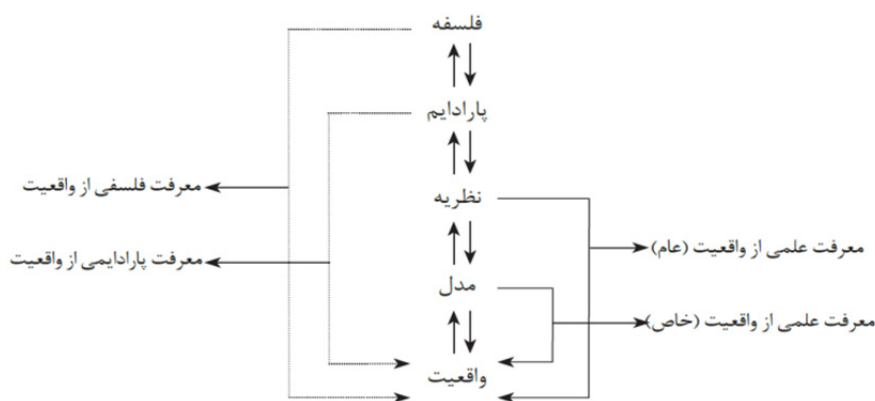
## ۲. فرانظریه‌پردازی

در بررسی چيستی فرانظریه‌پردازی بر سه مفهوم به هم پیوسته شامل نظریه، پارادایم (paradigm)، و فرانظریه تأکید می‌شود که در ذیل به تعریف آن‌ها اشاره می‌شود. اگرچه در تعریف نظریه، هم‌چون اغلب مفاهیم مبنایی علوم انسانی، توافق فراگیری میان جامعه‌شناسان وجود ندارد (آرون ۱۳۹۶: ۱۹۲)، اما این تعریف کرلینجر (۱۳۷۷: ۲۹) که می‌گوید: «نظریه مجموعه‌ای از سازه‌ها (مفاهیم)، تعاریف، و گزاره‌های به هم مرتبط است که از طریق مشخص ساختن روابط بین متغیرها، با هدف تبیین و پیش‌بینی پدیده‌ها، دید نظام‌یافته‌ای از پدیده‌ها ارائه می‌کند» با اقبال بیش‌تری روبه‌روست. در این تعریف، مفهوم، ارتباط، تبیین، و پیش‌بینی نقش کلیدی در تعریف هر نظریه دارد. در عین حال، بخشی از اختلاف در تعریف نظریه را بایست ناشی از وجود پارادایم‌های گوناگون و پیش‌فرض‌های (assumptions) متفاوت صاحب‌نظران دانست (سروش ۱۳۶۱).

اولین کسی که موضوع پارادایم را طرح کرد، یعنی توماس کوهن (۱۳۸۳)، پارادایم را نظامی از قواعد، شکل‌ها، و روش‌های علمی می‌داند که مورد توجه جامعه‌شناسی قرار می‌گیرد و به آن‌ها هویت واحد می‌بخشد. بر این اساس، پارادایم مدلی فکری از حقایق است و به کمک آن اندیشمند حقایق جهان اجتماعی را تشخیص می‌دهد. هر کدام از مکاتب و رویکردهای فکری ریشه در پارادایمی متفاوت دارد و لذا جهان‌بینی‌های گوناگونی با عقاید خاص را نمایان می‌سازد (کوهن ۱۳۸۳: ۷۷). اگرچه همانند نظریه در تعریف فرانظریه نیز اجماعی وجود ندارد (Wallis 2010)، اما فرانظریه را می‌توان فلسفه و چيستی نظریه به شمار آورد و شامل مجموعه اصولی دانست که نشان می‌دهند پدیده‌های موردعلاقه محقق در یک حوزه معین چگونه باید مورد تأمل و تحقیق واقع شوند (Wagner and Berger 1985: 697). اگرچه فرانظریه بخشی از پارادایم محسوب می‌شود (به این معنا که نظریه زیرمجموعه‌ای از پارادایم است و فرانظریه که با چندین نظریه ارتباط دارد، پس زیرمجموعه‌ای از کلان‌محور خود، یعنی پارادایم، قرار می‌گیرد) هسته اصلی پارادایم و معرف آن است و بدون فرانظریه نمی‌توان سخن از پارادایم به میان آورد (Bates 2005: 17).

فرانزیه‌پردازی فعالیت‌های اندیشه‌ورزانه گسترده‌ای هم‌چون مقوله‌بندی نظریه‌ها، مقوله‌بندی اجزای نظریه‌ها، بازاندیشی، واکاوی، و ساختاربندی دوباره نظریه‌ها را شامل می‌شود. فرانزیه‌پردازی فرایندی درباره نظریه درکل یا درباره نظریه‌ای خاص است. در علوم مختلف، فرانزیه پس از توسعه نظریه‌هاست، ولی در جامعه‌شناسی پس از پاسخ به پرسش‌های بنیادی متافیزیکی و هستی‌شناختی است. ریتزر فرانزیه‌پردازی را ابزاری برای فهم عمیق‌تر نظریه، پیش‌درآمدی برای توسعه نظریه، منبعی برای چشم‌اندازهای جامعیت‌بخش نظریه جامعه‌شناختی می‌داند (ریتزر و گودمن ۱۳۹۰: ۶۴۴).

اگر نظریه از طریق مدل به شناخت واقعیت نائل آید، می‌توان این‌گونه استنباط کرد که پارادایم نیز در سطحی انتزاعی‌تر به شناخت واقعیت نائل می‌آید. چنان‌چه نظریه را به‌عنوان چهارچوب نظری برای توضیح واقعیت تعریف کنیم، آن‌گاه باید متذکر شویم که پارادایم به‌عنوان رابط میان فلسفه و نظریه نقشی اساسی در شکل‌دهی نظام‌های نظری در توضیح واقعیت اجتماعی دارد. لذا، پایه و اساس هر نوع روش‌شناسی علمی را نظام‌های پارادایمی آن تشکیل می‌دهند؛ براساس مدل شناخت واقعیت، براساس نظریه و پارادایم (ایمان و کلاته ساداتی ۱۳۹۱: ۳۱). درواقع، فرانزیه را باید بخشی ضروری از فرایند شناخت واقعیت دانست و این فرایند را می‌توان مطابق شکل زیر ترسیم کرد.



شکل ۱. مدل شناخت واقعیت، براساس نظریه و پارادایم (ایمان و کلاته ساداتی ۱۳۹۱: ۳۱).

فرانزیه به نقد و بررسی نظریه‌های جامعه‌شناسی می‌پردازد و از این جهت باعث تعمیق شناخت واقعیت اجتماعی می‌شود. فرانزیه نوعی بازاندیشی هم‌چون بازاندیشی

کنش‌گر در رفتار خود است. بازاندیشی در حوزه جامعه‌شناسی زمانی اتفاق می‌افتد که جامعه‌شناس دانش خود را با دیدی جامعه‌شناسانه مورد تجدیدنظر قرار دهد. تمام دانش‌ها، از جمله نظریه جامعه‌شناسی، تحت مقتضیات اجتماعی تولید می‌شوند و فرایند انتقال و تغییر شکل آن‌ها در کنش و واکنش با زندگی اجتماعی رخ می‌دهد. در واقع، این امر عامل اصلی شکل‌گیری جامعه‌شناسی معرفت و توجه جامعه‌شناسان به مسئله بازاندیشی بوده است. بازاندیشی نوعی فرایند پرده‌برداری ابزاری است، درحالی‌که فرایند نظریه را به عنوان موضوع بررسی می‌کند تا از این طریق فهم عمیق‌تری از آن به دست آورد. هدف بازاندیشی تصفیه نظریه از تأثیرات جهت‌دهنده پژوهش‌گر و محیط وی است. بوردیو از کسانی است که این موضوع را البته در قالب جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی به کار برده است (Wagner and Berger 1985: 704). به عبارتی، وی بر این اعتقاد است که جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی یکی از ابعاد بنیادی معرفت‌شناسی جامعه‌شناختی است و جامعه‌شناسان به جای این‌که وقت خود را تماماً صرف بررسی جهان اجتماعی و موضوعه‌ساختن آن کنند باید بخشی از آن را به بررسی عملکرد خود اختصاص دهند. پس، جامعه‌شناسی مدام باید به عقب بازگردد و خود را مورد بررسی، انتقاد، و بازاندیشی قرار دهد.

### ۳. انواع فرایند نظریه در جامعه‌شناسی

ریتزر فرایند پرده‌برداری را بخشی از فراتحلیل (metanalysis) در نظر می‌گیرد و فراتحلیل را بررسی اصول اساسی دانش انباشته موجود بیان می‌کند (ریتزر ۱۳۷۴: ۷۰۱). فراتحلیل در جامعه‌شناسی را نیز با عنوان فرایند جامعه‌شناسی (metasociology) گروه‌بندی می‌کند و آن عبارت است از مطالعه بازاندیشانه ساختار اساسی جامعه‌شناسی در کل و هم‌چنین مطالعه اجزای گوناگون آن که شامل حوزه‌های اساسی، مفاهیم، روش‌ها، داده‌ها، و نظریه‌ها می‌شود. نباید منظور ریتزر از فراتحلیل را به روش تحقیق فراتحلیل شبیه دانست. منظور ریتزر از فراتحلیل فراتر رفتن از توصیف و تحلیل صرف نظریه است (ریتزر و گودمن ۱۳۹۰: ۶۴۹). در فراتحلیل مورد نظر ریتزر، باید نظریه را با نظریات دیگر تقابل داد و ضمن توصیف تک‌نگرانه و تحلیل ابعاد آن، آن را در کنار سایر نظریات قرار داد. از دل این مسیر است که ابعاد مختلف نظریه نمایان می‌شوند و نظریات جدید ظهور می‌یابند. این گونه است که فراتحلیل نظریه‌ها را می‌توان فرایند نظریه نامید. ریتزر (۱۳۷۴) به انواع مختلفی از فرایند نظریه می‌پردازد که می‌توان آن‌ها را در انواع زیر تقسیم‌بندی کرد:



**ره‌یافت پارادایمی:** از انگاره‌های شناختی و اجتماعی توماس کوهن استفاده شده است؛

**ره‌یافت مکتبی:** بر جنبه‌های اشتراکی نظریه‌های گوناگون جامعه‌شناسی و گروه‌های به‌نسبت کوچک از نظریه‌پردازان تأکید می‌شود؛

**ره‌یافت مکاتب فکری:** گروه گسترده‌تری را در بر می‌گیرد. نظریه‌پردازان وابسته به یک مکتب فکری، به‌سبب تعلق به یک نظریه خاص به یک‌دیگر پیوند می‌خورند؛

**ره‌یافت پویابینادی:** بر عواملی تأکید می‌ورزد که موجب دگرگونی، رشد، و نزول انگاره‌ها و نظریه‌ها و مکاتب فکری شوند؛

**ره‌یافت معطوف به افراد نظریه‌پرداز:** این ره‌یافت سطح خرد و فردی را می‌پذیرد و بر نظریه‌پردازان متمرکز است؛

**ره‌یافت معطوف به جامعه یا افراد بیش‌تر:** ریشه این ره‌یافت در جوامع اجتماعی و خیل جمعیت مرتبط با آن است؛

**ره‌یافت زبان‌شناختی:** استفاده از صور گفتار و ابزارهای زبان‌شناختی برای نظریه جامعه‌شناسی در این ره‌یافت مورد توجه است؛

**ره‌یافت عام:** در جهت توسعه ابزار فرانظری عام است تا با آن انواع نظریه‌های جامعه‌شناسی را تحلیل کند (ریتزر ۱۳۷۴: ۷۰۴).

فرانزیه در نگاه نویسندگان مختلف به تحلیل نظریه‌ها، نظریه‌ای درباره نظریه‌ها، تلفیق‌کننده نظریه‌های مختلف، و واکاوی و ساختارشکنی نظریه‌ها اشاره دارد. بنابراین، فرانزیه دو رویکرد اساسی دارد: تلفیقی و واکاوانه. والیس (Wallis 2010) بیان می‌کند فرانزیه پیش از هرچیزی مطالعه نظریه است، از جمله توسعه ترکیب‌های گسترده‌ای از نظریه‌ها و نیز تحلیل پیش‌فرض‌های بنیادین نظری در خلق نظریه. برای مثال، فرانزیه در جامعه‌شناسی را فراجامعه‌شناسی نیز نامیده‌اند. این اصطلاح را فرفی (Paul Hanly Furfey) ابداع کرده است. فراجامعه‌شناسی سه وظیفه برعهده دارد که عبارت‌اند از: ملاک تفکیک اشکال علمی دانش جامعه‌شناسی از غیرعلمی، ملاک تفکیک پدیده‌های جامعه‌شناسی از غیر آن، و سوم فراهم‌سازی قواعد تجربی روش‌مند جامعه‌شناسی (ریتزر و گودمن ۱۳۹۰: ۶۵۱). برخی نیز، هم‌چون گولدر (Gouldner 1970)، فراجامعه‌شناسی را با اصطلاح جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی یا جامعه‌شناسی بازاندیشانه بیان می‌کنند.

در تقسیم‌بندی دیگری نیز فرانزیه می‌تواند ابزاری برای تحلیل نظریه‌های جامعه‌شناسی در نظر گرفته شود و با آن به تبیین معضلات واقعی تحقیق و تبیین عرصه‌های خاص علوم

اجتماعی همت گمارد و ازسوی دیگر به داشتن درکی تفصیلی از مدل‌ها، تبیین‌ها، روش‌ها، مناقشات واقعی و بالفعل علوم اجتماعی کنونی دست یافت و درنهایت فرانظریه می‌تواند ابزاری مفید درجهت بهبود و توسعه نظریه‌های آینده، صورت‌بندی مسائل نظری، و امثال آن باشد (ریترز ۱۳۷۴: ۷۰۴؛ لیتل ۱۳۷۳: ۱۸).

#### ۴. شیوه نقد نظریات جامعه‌شناسی

پاملاجی و همکاران (۱۳۸۷) در ارزیابی نظریه‌های جامعه‌شناسی بیان می‌کنند که ارزیاب نظریه باید به مسائلی هم‌چون آزمون‌پذیری (testability)، ابطال‌پذیری (falsifiability)، ایجاز (parsimony)، قدرت تبیین‌کنندگی (explanatory power)، قدرت پیش‌بینی (predictive power)، گستره (scope)، ماهیت تراکمی علم (cumulative nature of science)، درجه توسعه رسمی (degree of formal development)، ارزش اکتشافی (heuristic value)، و زیبایی‌شناسی (aesthetics) توجه کند. براساس این معیارها، نظریه باید آزمون‌پذیر باشد و اساساً باید در چهارچوب مفاهیم و متغیرهایی که قابل اندازه‌گیری‌اند بیان شود. از نظر کارل پوپر، ابطال هر نظریه گامی است که ما را به حقیقت نزدیک‌تر می‌کند. یک نظریه مفید باید به اندازه کافی روشن و واضح باشد که امکان رد شدن آن نیز وجود داشته باشد. ساده‌ترین (the most parsimony) نظریه بهترین نظریه است. اگر دو یا چند نظریه قدرت تبیین‌کنندگی و قدرت پیش‌بینی یکسانی دارند، نظریه‌ای که از بقیه ساده‌تر است ارجح است. هدف عمده نظریه فراهم کردن تبیین است. هرچه این تبیین بهتر باشد، نظریه نیز به همان نسبت بهتر خواهد بود. قدرت تبیین‌کنندگی رابطه نزدیکی با ایجاز دارد. هدف مهم علم پیش‌بینی است. عموماً هرچه پیش‌بینی دقیق‌تر باشد، نظریه بهتر خواهد بود. هرچه نظریه به ما در درک پدیده‌های بیش‌تری کمک کند، نظریه بهتری خواهد بود. نظریه شناختی ایستا نیست، بلکه درحال تغییر و گسترش است. این ویژگی نظریه اشاره به این دارد که هرچه نظریه برمبنای مطالعات قبلی و پژوهش‌های مکرر بیش‌تر مورد تجدیدنظر قرار گرفته و رشد کرده باشد، بهتر است. هم‌چنین، نظریه از نظر داشتن عناصر و مؤلفه‌های ضروری (مفاهیم، تعاریف نظری، تعاریف عملیاتی، فرضیه‌ها، پیوندهای نظری و عملیاتی، محدوده‌ها، و انگارش‌ها) کامل‌تر و جامع‌تر باشد. از این نظر، می‌توانیم پیوستاری از درجه توسعه رسمی ترسیم کنیم. یک نظریه هنگامی ارزش‌مند است که به ما کمک کند ایده‌هایی را برای پژوهش خلق کنیم و منجر به خلق ایده‌های نظری دیگری شود. هرچه فرضیه‌های جدیدی

که از یک نظریه حاصل می‌شوند بیش‌تر باشد آن نظریه بهتر است. گرچه این امر شاید ملاکی ضروری نباشد، برخی نویسندگان پیش‌نهاد می‌کنند که برای ارزیابی نظریه‌ها از اصل زیبایی‌شناسی نیز بهره بگیریم. البته به نظر می‌رسد که تمام این معیارها به‌طور هم‌زمان نمی‌توانند در یک نظریه حضور داشته باشند (پاملاچی و دیگران ۱۳۸۷: ۱۸).

به بیان چلبی (۱۳۸۱)، نظریه جامعه‌شناسی مشکلات چندی اعم از کثرت نظریه‌ها، عدم وفاق در مورد مسائل، عدم همکاری رقابت‌آمیز بین نظریه‌ها، عدم وفاق معرفت‌شناختی و معناشناختی، عدم وفاق وجودشناختی، و عدم توجه یا حساسیت مکفی به اعتباربخشی تجربی نظریه را پیش‌رو دارد. یکی از روش‌های نقد نظریه‌های جامعه‌شناختی بررسی ساختار نظریه و ماهیت آن است. تا به ماهیت موضوعی پی نبریم نمی‌توانیم رویکرد انتقادی خود را شفاف سازیم. برای ساخت نظریه جامعه‌شناسی به بیان بسیاری از جامعه‌شناسان به مسئله یا سؤال (ها)، ابزار تحلیلی (تفہیم، تفسیر، منطق، مفاهیم تحلیلی، ریاضیات و آمار) مفاهیم کلیدی و محتوایی و داده‌های کمی و کیفی نیازمندیم. از سوی دیگر، نظریه‌ها پس از ساخته شدن خود ماهیتی به خود می‌گیرند. این ماهیت نیز شامل مواردی هم‌چون پیش‌فرض‌ها، گزاره‌ها یا قضایای بنیادی، موضوعات شناختی، راه‌کارهای جبرانی، روش‌های تحقیقی، و گستره توزیعی می‌شود (چلبی ۱۳۸۱: ۵). از یک سو، ساخت نظریه، خود، با چالش‌هایی روبه‌روست و از سوی دیگر این چالش‌ها نیز می‌توانند برای نقد نظریات هم مشکل‌ساز باشند و هم گستره نقد را افزایش دهند.

نظریه می‌تواند نقش توصیف، تبیین، پیش‌بینی، و در دوره معاصر و در رشته‌های روان‌شناسی اجتماعی نقش تجویزی به خود بگیرد. نظریه بدون کاربرد معنا ندارد و کاربرد آن در این چهار مقوله جای دارد (هومن ۱۳۷۰: ۸). برای مثال، نظریه خودکشی دورکیم ابتدا به توصیف وضعیت آماری خودکشی در شهرها، ادیان، و مناسک مختلف می‌پردازد و پس از آن به تبیین این موضوع می‌پردازد و ریشه خودکشی را در عدم انسجام و هم‌بستگی در جوامع می‌داند و پیش‌بینی می‌کند که هرچه جوامع به سمت کاهش انسجام درون‌گروهی حرکت کنند خودکشی افزایش می‌یابد. درنهایت، باتوجه به این نظریه، خودکشی را می‌توان با افزایش هم‌بستگی کنترل کرد (Pescosolido and Georgiana 1989: 34). اگرچه نظریه‌های جامعه‌شناسی دامنه گسترده‌ای دارند و امروزه نیز این دامنه در حال توسعه است، ولی چهارچوب کلی آن‌ها از این قوانین تبعیت می‌کنند. هیچ نظریه‌ای نمی‌تواند ایجاد شود و دوام آورد، مگر این‌که به این ابزارها مجهز شود و این ماهیت را به خود بگیرد. باتوجه به این توضیح، منتقد باید به چه جنبه‌هایی از نظریه جامعه‌شناسی تسلط یابد؟

منتقد نظریه اجتماعی باید خود ابتدا نظریه موردنظر را شناسایی کند؛ به ماهیت آن پی ببرد؛ پیش‌فرض‌های اساسی نظریه موردنظر را بشناسد، و در پی کشف بنیان‌های اولیه آن برآید. همچنین، گزاره‌ها یا قضایای بنیادی نظریه را که پس از پیش‌فرض‌ها قرار می‌گیرند شناسایی کند. این گزاره‌ها آزمون شوند. همچنین، مسائلی را که در حوزه جامعه‌شناسی روشن است سرلوحه کار خود قرار می‌دهد. منتقد بدون اطلاع از حیطه موضوعی نظریه مدنظر خود نمی‌تواند انتقاد کند، چراکه انتقاد به ابعاد همگانی نظریه مربوط است و این فرض مسلم است. منتقد باید به راه‌کارهای جبرانی نظریه‌پردازان برای حل مسائل اجتماعی آگاهی یابد و بداند که آن‌ها چه راه‌حل‌هایی را برای مسائل اجتماعی مختلف پیشنهاد می‌کنند. از سوی دیگر، منتقد باید بداند که آن‌ها برای حل این مسائل و ارائه راه‌کارها چه روش‌های تحقیقی را به کار می‌بندند. روش‌های آن‌ها در چه نوع از روش‌های تحقیق قرار می‌گیرند و در نهایت نیز باید گستره توزیعی نظریه را شناسایی کند. با این فرایند است که قدم‌های اول برای نقد نظریه جامعه‌شناسی برداشته می‌شود (چلبی ۱۳۸۱: ۷).

از رویکردی دیگر، برای نقد نظریه‌های جامعه‌شناسی منتقد باید به سه مسئله یا مفروض محوری هستی‌شناسی (ontology) نظریه (نظریه درباره چه؟)، معرفت‌شناسی (epistemology) نظریه (ارتباط بین شناسنده و آنچه باید شناخت)، روش‌شناسی (methodology) (چگونگی جست‌وجوی شناخت) نظریه پردازد (ریتزر ۱۳۷۴: ۱۷). هستی‌شناسی نظریه باید به «بودن»، «شدن»، «هستی»، «واقعیت» نظریه پردازد؛ یعنی این‌که باتوجه به رویکرد فلسفی به ماهیت و طبیعت آن‌چه در نظریه وجود دارد پردازد. در این رویکرد به ماهیت واقعیت، انسان، و جهان و دیدگاه نظریه در این زمینه پرداخته شود و این‌گونه است که مفروضات هستی‌شناسی را استخراج می‌کند؛ از طریق سؤال‌های مربوط به حوزه واقعیت، جهان و هستی، همین‌طور ماهیت کنش‌گر انسانی، و عاملیت با سؤال‌هایی نظیر شکل و ماهیت واقعیت چیست؟ چه چیزی وجود دارد که می‌توان در مورد آن شناخت حاصل کرد؟

اما معرفت‌شناسی نظریه حوزه معرفت یا دانش است که منتقد را به سوی خود می‌کشاند، نظریه‌ای که بیان می‌کند انسان چه‌طور به معرفت از جهان اطراف خود دست می‌یابد. چه‌طور آن‌چه را می‌دانیم می‌دانیم؟ معرفت‌شناسی بنیانی فلسفی برای ایجاد انواع معرفت را شکل می‌دهد و معیاری است برای این‌که تصمیم بگیریم چه‌طور معرفت می‌تواند به‌درستی و به‌صورت منطقی سنجیده شود (Crotty 1998: 8). در این حوزه

ضرورت دارد به سؤالاتی از این قبیل پاسخ دهیم: چگونه واقعیت اجتماعی می‌تواند شناخته شود؟ ماهیت رابطه بین شناسا و شناخته چیست؟

درنهایت، در حوزه روش‌شناسی نظریه، منتقد باید دو مفهوم روش‌شناسی و روش را از هم تفکیک کند. روش‌شناسی‌ای که پژوهش‌گر می‌تواند به یافتن پدیده‌های قابل‌شناخت بپردازد مستلزم ارجاع به پاسخ دو سؤال معرفتی و هستی‌شناختی قبلی است. روش‌های تحقیق در هر نظریه جامعه‌شناسی فنون یا رویه‌های عملی‌ای‌اند که به‌منظور گردآوری و تحلیل داده‌های مربوط به یک سؤال پژوهشی یا فرضیه مورد‌استفاده قرار می‌گیرند. اما روش‌شناسی در نظریه‌ها به این امر می‌پردازد که نظریه‌ها چگونه ایجاد و آزمون می‌شوند، با چه نوع منطقی مورد‌استفاده قرار می‌گیرند (ریترز ۱۳۷۴: ۱۹). لذا اگر منتقد بخواهد با رویکرد روش‌شناسی به نقد نظریه جامعه‌شناسی بپردازد، به سؤال‌هایی از این دست برخورد خواهد خورد: هم‌چون نظریه حاضر چه روش‌هایی را برای پاسخ به سؤال خود پیش‌نهاد می‌کند؟ ارتباط آن با دیگر علوم چگونه است؟ قیاس، استقرا، یا پس‌کاوی چه جایگاهی در روش‌شناسی نظریه مذکور دارد؟ جایگاه ارزش و اخلاق در این روش چگونه است؟ نظریه‌پردازان چگونه به ادعای خود اعتبار می‌بخشند؟

## ۵. جایگاه فرانزیه در نقد نظریات جامعه‌شناسی

فرانزیه کاربردهای بسیاری هم‌چون شناخت، تبیین، دسته‌بندی، استخراج ابعاد پنهان، و چالش‌های نظریه را برعهده دارد و برای نظریه‌پردازی و گشایش مسیر نقد و بررسی بهتر آن راه‌نمای خوبی است (Abrams and Hogg 2004)؛ چراکه در مسیر نقد نظریات منتقد به ابزاری کامل و جامع نیاز دارد. این مسیر نمی‌تواند بدون راه‌نمای مرتبط و محکم مهیا شود. فرانزیه‌ها زمینه‌ای را توضیح می‌دهند که نظریه‌ها در آن به‌وجود می‌آیند. فرانزیه مجموعه‌ای از اصول به‌هم‌پیوسته است که توصیف می‌کند چه چیزی برای نظریه قابل‌پذیرش و چه چیزی غیرقابل‌پذیرش است (Overton 2007)؛ و این همان مسیر انتقاد و به‌چالش‌کشاندن نظریات جامعه‌شناسی است.

بنابراین، با فرانزیه‌پردازی نه‌تنها می‌توان به‌طور جامع به شناخت نظریه رسید، بلکه با بررسی سایر ابعاد نیز می‌توان به نقد علمی و مناسب از نظریه‌های جامعه‌شناسی پرداخت. اصولاً، بدون استفاده از رویکردی فرانزیه‌ای نمی‌توان به نقد نظریه‌های جامعه‌شناسی پرداخت و منتقد نظریه‌های جامعه‌شناختی آن‌گاه به انتقاد مناسب از نظریه جامعه‌شناسی

خواهد رسید که از مسیر فرانظریه‌پردازی عبور کند. از سوی دیگر، فرانظریه به مطالعه منابع، پیش فرض‌ها و زمینه‌ها، از جمله بررسی نظریه‌پردازان و اجتماعات نظریه‌پردازان، مطالعه فرایند نظریه‌پردازی، تحلیل روش‌ها، یافته‌ها، و نتایج پژوهش، و نیز کاربرد نظریه‌ها می‌پردازد (Wallis 2010). لذا، با استخراج یافته‌های فرانظریه می‌توان ابزارهای مناسبی را برای نقد و به‌چالش کشیدن نظریه فراهم آورد، به طوری که وقتی نظریه‌ای را هدف بررسی قرار می‌دهیم می‌توانیم ابعاد مختلف چستی، فرایندها، روش‌ها، و یافته‌های آن را با رویکرد فرانظریه‌ای واکاوی کنیم.

از نگاهی دیگر، فرانظریه‌ها به تحلیل نظریه‌ها (Overton 2007: 3)، یا نظریه‌ای درباره نظریه‌ها (Gadomski 2001: 5)، تلفیق‌کننده نظریه‌های مختلف (Ritzer 2009: 10)، و واکاوی و ساختارشکنی نظریه‌ها (ترنر ۱۳۹۵: ۲۶) می‌پردازند؛ و هرگاه منتقدی از این رویکرد استفاده کند و به جنبه‌های مختلف استفاده از فرانظریه مسلط شود می‌تواند به رویکرد انتقادی خود دقت یا جامعیت بخشد. به بیان دیگر، منتقد مجهز به فرانظریه قوت منطقی نظریه مربوط را با نظریات رقیب آن بررسی و ارزیابی می‌کند و به این ترتیب به نقد خود عمق می‌بخشد. این عمق‌بخشی می‌تواند جنبه تلفیقی یا واکاوانه داشته باشد. در رویکرد تلفیقی، نظریه‌های مختلف با هم ترکیب و در رویکرد واکاوانه بر تجزیه نظریه‌ها تأکید می‌شود (لطفی‌زاده و دیگران ۱۳۸۹). به این ترتیب، فرانظریه روش منظمی را برای فهم، ارزیابی، انتقاد و بهبود نظریه، خلق نظریه جدید، و ارائه چشم‌انداز نظری گسترده فراهم می‌آورد و نقد نظریه‌های جامعه‌شناسی را بهبود می‌بخشد.

آن‌چنان‌که فیلسوفان علم می‌گویند، همه پدیده‌ها به نظریه آغشته‌اند (theory-laden) و ما با لنز نظری به جهان نگاه می‌کنیم و هیچ واقعیتی نیست که عریان از نظریه باشد. وقتی ما تفسیر معینی از یک رویداد را نمی‌پسندیم ناگزیر می‌شویم آن را با تفسیر دیگری جای‌گزین کنیم (Soroush 2000). بدین ترتیب، نظریه‌های جامعه‌شناسی به منزله کلید فهم ما از جهان اجتماعی و در تحقیق جامعه‌شناختی نیز چراغ راه‌نمای تحقیق‌اند. باتوجه به تنوع آرا و نظریات جامعه‌شناختی، چگونگی بهره‌گیری از سوابق نظری، انتخاب نظریه معتبر از میان نظریات موجود، یا چگونگی ادغام و ترکیب نظریه‌ها، و نحوه تدوین چهارچوب نظری یا مفهومی تحقیق از اهمیت اساسی برخوردار است. فرانظریه‌پردازی این امکان را به ما می‌دهد که در چهارچوب اصول معین نظریات جامعه‌شناسی را موردبازاندیشی و نقد قرار دهیم و به فهم عمیق‌تری از آن‌ها دست پیدا کنیم. فرانظریه ابزاری برای تنظیم و تنسيق نظری است و به محقق کمک می‌کند که به مفهوم‌سازی‌های مختلف از واقعیت

سامان منطقی دهد. این سامان‌دهی، برحسب این‌که فرانزیه رویکرد تلفیقی یا واکاوانه (Wallis 2010) داشته باشد، متفاوت خواهد بود.

فرانزیه ابزار منطقی برای ارزیابی و نقد نظریه (Overton 2007)، مبنایی برای ترکیب و پیوند میان نظریات، و نظریه‌سازی است (ریترز ۱۳۷۴). اگرچه نظریه‌سازی با چالش‌های عدیده‌ای هم‌چون کثرت نظریه‌ها، عدم توافق روی مسائل نظری، اختلاف در مفروضات، و فقدان حساسیت مکفی به اعتباربخشی تجربی نظریه‌ها روبه‌روست، دربین صاحب‌نظران جامعه‌شناسی تا حد زیادی این توافق وجود دارد که ساخت نظریه مستلزم وجود سؤال یا مسئله نظری، ابزار تحلیلی مناسب (تفہیم، تفسیر، منطق، مفاهیم تحلیلی، ریاضیات و آمار)، مفاهیم کلیدی و محتوایی، و داده‌های کمی و کیفی است. به‌علاوه، وقتی نظریه‌ای ساخته می‌شود ماهیت جدیدی پیدا می‌کند و این ماهیت عناصری هم‌چون پیش‌فرض‌ها، گزاره‌ها یا قضایای بنیادی، و روش‌های تحقیقی را در بر می‌گیرد (چلبی ۱۳۸۱). به این ترتیب، فرانزیه در جامعه‌شناسی از طریق ارائه چهارچوبی منطقی و منسجم برای ارزیابی و نقد نظریات جامعه‌شناسی زمینه رشد و بهبود نظری این حوزه از علم را فراهم می‌آورد.

## ۶. بحث و نتیجه‌گیری

فرانزیه این امکان را به منتقد می‌دهد که به‌روشی منطقی نظریه را موردفہم، ارزیابی، و نقد قرار دهد و چشم‌انداز نظری جدیدی را خلق کند. در این پژوهش نیز تلاش شد، با تقویت این رویکرد و بررسی مبانی و شیوه‌های ورود به نقد نظریات جامعه‌شناسی از زاویه فرانزیه‌پردازی، راه‌نمایی تنظیم شود. با استفاده از رویکرد فرانزیه مراحل عمده زیر را می‌توان برای نقد نظریه جامعه‌شناسی پیش‌نهاد کرد:

**مرحله اول:** شناسایی و تصریح مسئله یا سؤال نظری که نظریه مدعی تبیین یا پاسخ به آن است؛

**مرحله دوم:** استخراج و صورت‌بندی منطقی گزاره‌ها و قضایای بنیادی نظریه که درواقع پاسخ‌های نظام‌یافته به سؤال نظری محسوب می‌شوند؛

**مرحله سوم:** شناسایی و تحلیل مفروضات نظریه به‌ویژه پیش‌فرض‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، و روش‌شناختی؛

**مرحله چهارم:** تحلیل قابلیت سازگاری و پیوند با سایر نظریات؛

**مرحله پنجم:** تحلیل قابلیت واریسی و اعتباریابی تجربی نظریه؛

**مرحله ششم:** مقایسه نظریه با نظریات مشابه رقیب و تحلیل شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها به‌ویژه از حیث قوت منطقی گزاره‌ها و مفروضات، قابلیت پیوند و ترکیب با سایر نظریات، و قابلیت اعتباریابی تجربی آن‌ها.

## پی‌نوشت

۱. اگرچه به‌ظاهر در خیلی از تحقیقات گزارش اعتباریابی (validation) وجود دارد، اما به‌ندرت می‌توان تحقیقی را یافت که درمورد منطق مرور، ملاک‌گزینش و ارجحیت نظریه، منطق ادغام و ترکیب نظریات، نسبت نظریه و فرانظریه، و امثال آن بحث مستدلی را ارائه داده باشد.

## کتاب‌نامه

- آرون، ریمون (۱۳۹۶)، *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی*، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- آویارد، هلن (۱۳۹۰)، *چگونه یک تحقیق مروری انجام دهیم؟ راهنمای کاربردی انجام پژوهش، پایان‌نامه، و نگارش مقالات مروری در علوم اجتماعی و پزشکی*، ترجمه پویا صرامی و فردین علی‌پور گراوند، تهران: جامعه‌شناسان.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۹)، «نقد و ارزیابی عدالت افلاطونی از منظر اندیشه علوی»، نشریه پژوهش‌نامه علوی، دوره ۱، ش ۱، تابستان و پاییز.
- افروغ، عماد (۱۳۸۱)، «کالبدشناسی نظریه اجتماعی»، *مجله مطالعات راهبردی*، ش ۱۶، تابستان.
- ایمان، محمدتقی و احمد کلاته ساداتی (۱۳۹۱)، «آسیب‌شناسی روش توسعه علوم انسانی در ایران»، *مجله راهبرد فرهنگ*، ش ۱۹، پاییز.
- ترنر، جان‌تاتان اچ. (۱۳۹۵)، *ساخت نظریه‌های جامعه‌شناختی*، ترجمه عبدالعلی لهسایی‌زاده، شیراز: نوید شیراز.
- جلایی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۷)، «با نظریه‌های گوناگون جامعه‌شناسی چگونه روبه‌رو شویم؟ با اشاره به چهارچوب‌های نظری پایان‌نامه‌های دانشجویی»، *نشریه نامه علوم اجتماعی*، دوره ۱۶، ش ۱.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۱)، «فضای کنش: ابزاری تنظیمی در نظریه‌سازی»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۴، ش ۱.
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین (۱۳۶۳)، «آیین نقد کتاب»، *نشریه نشر دانش*، ش ۲۱، فروردین و اردیبهشت.
- خلجی، عباس (۱۳۸۶)، «آرمان‌شهر عرفی شدن دین در سپهر سیاست، شرح و نقد اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی سعید حجاریان»، *فصل‌نامه سیاست*، س ۳۷، ش ۳.



فرانزیه‌پردازی ضرورتی برای نقد نظریات جامعه‌شناسی (حمید مسعودی و علی یوسفی) ۳۳۵

ریتزر، جرج و داگلاس جی. گودمن (۱۳۹۰)، *نظریه جامعه‌شناسی مدرن*، ترجمه خلیل میرزایی و عباس لطفی‌زاده، تهران: جامعه‌شناسان.

ریتزر، جورج (۱۳۷۴)، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی. سروش، عبدالکریم (۱۳۸۵)، *درس‌هایی در فلسفه علم/اجتماع (روش تفسیر در علوم اجتماعی)*، تهران: نشر نی.

سروش، عبدالکریم (۱۳۶۱)، *علم چیست، فلسفه چیست*، تهران: پیام آزادی. شومیکر، پاملا جی، جیمز ویلیام تنکارد، و دومینک ال. لاسورا (۱۳۸۷)، *نظریه‌سازی در علوم اجتماعی*، ترجمه محمد عبدالمهدی، تهران: جامعه‌شناسان.

کرلینجر، فردریک نیکلز (۱۳۷۷)، *مبانی پژوهش در علوم رفتاری*، ترجمه حسن پاشاشریفی و جعفر نجفی‌زند، تهران: آوای نور.

کلمن، جیمز (۱۳۸۶)، *بنیادهای نظریه اجتماعی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی. کوهن، تامس س. (۱۳۸۳)، *ساختار انقلاب‌های علمی*، ترجمه عباس طاهری، تهران: قصه. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، *سیاست، جامعه‌شناسی، و نظریه اجتماعی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.

لطفی‌زاده، عباس، رضا ابراهیمی، و اسلام ابراهیمی (۱۳۸۹)، «فرانزیه‌پردازی در علوم اجتماعی»، *مطالعات جامعه‌شناسی*، س ۲، ش ۷.

لوبان، ژیل (۱۳۹۴)، *واضح‌اندیشیدن، راه‌نمای تفکر نقادانه*، ترجمه مهدی خسروانی، تهران: گمان. لیتل، دانیل (۱۳۷۳)، *تبیین در علوم اجتماعی، درآمدی به فلسفه علم/اجتماع*، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: صراط.

محمدپور، احمد، مهدی علی‌زاده، و مهدی رضایی (۱۳۹۰)، «مقدمه‌ای بر بنیان‌های فلسفی و روش‌شناختی رئالیسم انتقادی»، *مجله اسلام و علوم اجتماعی*، س ۳، ش ۵، بهار و تابستان.

ملکیان، مصطفی (۱۳۷۲)، *تفکر نقادی، روش نقد اندیشه‌ها*، درس‌نامه آموزشی، ج ۱. هومن، حیدرعلی (۱۳۷۰)، *پایه‌های پژوهش در علوم رفتاری: شناخت روش علمی*، تهران: پیک فرهنگ.

Abrams, D. and M. A. Hogg (2004), "Metatheory: Lessons from Social Identity Research", *Personality and Social Psychology Review*, vol. 8, no. 2.

Alexander, J. C. (2001), "Theorizing the Modes of Incorporation: Assimilation, Hyphenation, and Multiculturalism as Varieties of Civil Participation", *Sociological Theory*, vol. 19, no. 3.

Bates, Marcia J. (2005), "An Introduction to Metatheories, Theories, and Models", in: *Theories of Information Behavior*, Karen E. Fisher, Sandra Erdelez and Lynne (E. F.) McKechine (eds.), Medford, Newjersey: Information Today.

Crotty, M. (1998), *The Foundations of Social Research: Meaning and Perspective in the Research Process*, Sage.

- Gadomski, Adam Maria (2001), "Meta-knowledge Unified Framework: The TOGA (Top-down Object Based Goal-oriented Approach) Perspective", Retrieved May 12, 2010, from: <<http://erg4146.casaccia.enea.it/HID-server/Meta-know-1.htm>>.
- Gouldner, Alvin (1970), *The Coming Crisis of Western Sociology*, New York: Basic Books.
- Overton, Willis (2007), "A coherent Metatheory for Dynamic Systems: Relational Organicism Contextualism", *Human Development*, vol. 50.
- Pescosolido, B. A. and Sh. Georgiana (1989), "Durkheim, Suicide and Religion Toward a Network Theory of Suicide", *American Sociological Review*, vol. 54, no. 1.
- Ritzer, George (2009), "Metatheory", retrieved August, 24, 2009, from: <[www.sociologyencyclopedia.com](http://www.sociologyencyclopedia.com)>.
- Soroush, Abdolkarim (2000), *Reason, Freedom, and Democracy in Islam*, Oxford University Press.
- Wagner D. G. and J. Berger (1985), "Do Sociological Theories Grow?", *The American Journal of Sociology*, vol. 90, no. 4. Jan.
- Wallis, Steve (2010), "Toward a Science of Metatheory", *Integral Review*, vol. 6, no. 3, July.